

بررسی جامعه شناختی اقتصادی بازارچه‌های مشترک مرزی (مطالعه موردی: بازارچه‌های مرزی سردشت و پیرانشهر)

دکتر علی اصغر سعیدی^۱

خالد اسماعیل زاده^۲

جمال عبدالله پور^۳

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۸۸/۳/۳۱

چکیده

این نوشتار، حاصل پژوهشی میدانی از بازارچه‌های مرزی سردشت و پیرانشهر در استان آذربایجان غربی است که با استفاده از روش کمی و کیفی صورت گرفته است. در این مقاله سعی شده است با رویکرد جامعه‌شناختی-اقتصادی، میزان اثرگذاری

saeidi@ut.ac.ir

۱- عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی سردشت و کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران

kesmaeilzadeh@gmail.com

J_abdollahpour@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه تهران www.SID.ir

بازارچه‌های مرزی به عنوان پدیده‌ای اقتصادی بر متغیرهای رفاهی و اجتماعی، مورد ارزیابی قرار گیرد. روش انجام این تحقیق در بخش نظری، کتابخانه‌ای و اسنادی و در بخش عملی، پیمایشی است. در این بررسی دو بازارچه «کیله» و «تمرچین» به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند تا بررسی دقیق روی آن‌ها انجام بگیرد. در نهایت با بررسی عمقی مسأله نتایج و دستاوردهای زیر حاصل شده است:

- فعالیت بازارچه‌های مرزی، باعث ایجاد اشتغال مستقیم و غیر مستقیم، همچنین تحرک شغلی مرزنشینان گردیده که سهم اشتغال غیر مستقیم به مراتب بیشتر از اشتغال مستقیم است. همچنین فعالیت بازارچه‌های مرزی باعث افزایش درآمد مرزنشینان گردیده است که در این میان، درصد کمی، بیشترین درآمد را به خود اختصاص داده و سهم اکثریت به مراتب کمتر است.

- استقرار بازارچه و ایجاد اشتغال برای ساکنین مرزنشین نتوانسته از خیل عظیم مهاجران روستایی به شهر بکاهد، اما از اقتصاد غیر رسمی در این منطقه تا حد زیادی کاسته است.

- بازارچه مشترک مرزی، تأثیر شگرفی در تأمین مایحتاج نیازهای ساکنین مرزنشین نداشته و کالاهای مبادله شده عمدتاً رویکرد فرا استانی و فرا منطقه‌ای دارند.

- فعالیت و استقرار بازارچه‌ها در منطقه هر چند نتوانسته‌اند در بسیاری از متغیرهای رفاهی، بهبود نسبی ایجاد کنند، اما در زمینه فراغت نتوانسته‌اند اثر مثبتی بر جای بگذارند؛ به طوری که بعد از استقرار بازارچه، از میزان فراغت، پاسخگویان کاسته شده است.

- علی‌رغم اینکه بازارچه‌ها نتوانسته‌اند حداقل امنیت نسبی از لحاظ اقتصادی در منطقه ایجاد کنند، متأسفانه ایجاد و رونق بازارچه‌ها نتوانسته است به شاخص‌های امنیت اجتماعی در منطقه کمک شایانی بکند.

واژه‌های کلیدی: مرز، مناطق مرزی، جامعه شناسی اقتصادی، وضعیت رفاهی،

بازارچه‌های مشترک مرزی

بیان مسأله

مناطق مرزی، از نقاط حساس و استراتژیک کشور به شمار می‌روند. طبیعت منزوی و غیر حاصل‌خیز مناطق مرزی، به خصوص در عرصه‌های کوهستانی و بیابانی ایران، پیوسته به دلیل فقدان رفاه و نبود انگیزه‌های لازم برای زندگی، زمینه‌ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌های وقت بوده است. ناتوانایی‌های بالقوه در تولید، فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، عمده‌ترین مشخصه اقتصادی - اجتماعی این مناطق است که زمینه را برای معضلات و نا به سامانی‌هایی چون مهاجرت، قاچاق کالا، شورش و ناامنی در این مناطق فراهم آورده است (سازمان مدیریت، ۱۳۷۸: ۴۹). خالی شدن مرزها از سکنه و مهاجرت مرزنشینان به شهرهای بزرگ بر اثر فقدان انگیزه‌های لازم برای زندگی در این مناطق در گذشته تقریباً روند رو به افزایشی داشته است که تأثیر آن در امنیت مرزها به وضوح قابل لمس بود (وزارت بازرگانی، ۱۳۷۹: ۱). از آنجا که حفاظت از مرزهای هر کشور از اهم مسائل حکومت است، دولت‌های یکصد ساله اخیر حاکم بر کشورمان سیاست‌های متعددی را برای مرزنشینان اتخاذ نموده‌اند. این سیاست‌ها عمدتاً به منظور کاهش بحران بیکاری، فقر، مفاسد گوناگون اجتماعی، ایجاد اشتغال، کاهش قاچاق کالا، برقراری عدالت اجتماعی، کاهش انگیزه‌های مهاجرت و... بوده است. توجه به امور اقتصادی مردم به نوعی در خدمت اهداف سیاسی بوده است؛ زیرا رفاه اقتصادی، مردم را ترغیب به ماندن در مرزها نموده و حفاظت از مناطق مرزی را برای حکومت تسهیل می‌کرده است. همچنین مرزنشینان به هنگام بروز بحران‌های سیاسی، مثل جنگ، مدافعان اولیه و اصلی حدود و ثغور کشورند. لذا مسائل مردمان مناطق مرزی نیز در کانون توجه آنان قرار می‌گیرد.

دیگر این که گستردگی طول مرزهای کشور و کوهستانی و صعب‌العبور بودن مرزها در اکثر نقاط، عملیات مرزبانی و کنترل مرزها را بدون مساعدت مرزنشینان مشکل کرده

که این خود، یکی از عوامل گسترش قاچاق و دشواری‌های مبارزه با آن است. بنابراین، امروزه عدم کنترل و عملیات پنهان قاچاق کالا موجب شده است تا دولت‌ها در سالم سازی مناطق مرزنشین، به شیوه‌های نوینی از همکاری‌های منطقه‌ای هدایت شوند. این گونه همکاری‌ها در قالب بازارچه‌های مشترک مرزی، از شناخته‌ترین روش‌های توسعه اقتصادی مناطق مرزنشین به شمار می‌رود (فخرفاطمی، ۱۳۸۳: ۲) که در نوع خود، تحولی بنیانی در تولید، اشتغال، تثبیت جمعیت مرزنشین، کاهش قاچاق، افزایش سطح درآمد و به تبع آن، افزایش رفاه، شکوفایی و توسعه صنایع دستی و محلی، کاهش حجم قاچاق کالا، اهداف امنیتی، از جمله تامین امنیت اقتصادی، ایجاد امنیت سیاسی مرزهای زمینی، ایجاد امنیت اجتماعی و نهایتاً یک توسعه پایدار ناحیه‌ای که از جمله اهداف این بازارچه‌ها بوده، ایجاد می‌نماید (وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱: ۹-۸).

برای کند و کاو در این مسأله با رویکرد جامعه شناختی - اقتصادی، بازارچه‌های مرزی را در مناطق مرزی مورد بررسی قرار دادیم. بر همین اساس در تحقیق حاضر، عملکرد بازارچه‌های مشترک مرزی، مورد بررسی قرار گرفته که براساس بررسی مذکور، به مجموعه سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود: بازارچه‌های مشترک مرزی چه نقشی در وضعیت رفاهی مردم منطقه ایفا نموده‌اند؟ آیا تأسیس این بازارچه‌ها تأثیر مثبت بر متغیرهای اقتصادی - رفاهی (اشتغال، درآمد، تأمین کالاهای مورد نیاز، تغذیه، بهداشت، اوقات فراغت، مسکن، محیط، امنیت اقتصادی - اجتماعی) داشته‌اند؟ آیا بازارچه‌های مرزی در جلوگیری از مهاجرت ساکنان این مناطق موفق بوده‌اند؟ بازارچه‌های مشترک مرزی چه اثراتی بر جلوگیری و کاهش اقتصاد غیر رسمی داشته‌اند؟ آیا بازارچه‌های مشترک مرزی در کاهش تنش سیاسی و ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی تأثیر مثبتی داشته‌اند؟ آیا کالاهای وارده به بازارچه، نیازهای مردم منطقه را تأمین می‌کنند یا رویکرد فرا استانی و فرا منطقه‌ای دارند؟

اهداف تحقیق:

موضوع این تحقیق، بررسی جامعه‌شناختی - اقتصادی بازارچه‌های مشترک مرزی است. بازارچه‌های مورد بحث در این تحقیق، بازارچه‌های "کیله"^۱ و "تمرچین"^۲ نام دارند که به ترتیب در فاصله‌های ۲۱ و ۱۱ کیلومتری شهرستان‌های سردشت و پیرانشهر و در نقطه صفر مرزی بین ایران و عراق قرار گرفته‌اند. بدین سان هدف کلی از این مطالعه سنجش و شناسایی اثرات فعالیت بازارچه‌های مرزی بر وضعیت معیشتی مرزنشینان، همچنین طرح مشکلات و ارائه پیشنهادها و راه‌کارهای عملی در این زمینه است. به عبارت دیگر، تحقیق بر آن است که ضمن بررسی عملکرد بازارچه‌های مرزی در منطقه، آثار جانبی فعالیت آن را بر سایر متغیرهای اقتصادی و رفاهی، نظیر ایجاد درآمد، اشتغال، تأمین کالاهای مورد نیاز، تغذیه، بهداشت، اوقات فراغت، مسکن، محیط، و نیز آثار آن را بر متغیرهای اجتماعی از جمله ایجاد ثبات و امنیت در مناطق مرزی، تحرک شغلی افراد، مورد بررسی قرار دهد. اهداف فرعی دیگر نیز شامل تأثیر بازارچه‌ها بر مهاجرت، پدیده قاچاق کالا و سرمایه اجتماعی است.

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق در بخش نظری، کتابخانه‌ای و اسنادی و در بخش عملی، پیمایشی است. در روش اسنادی از فیش، اسناد، و نامه‌های اداری، گزارش‌ها و مقالات مؤسسات و وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط و در شیوه میدانی، از پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده همراه با مشارکت استفاده شده است. به عبارت دیگر، با توجه به میدانی بودن مطالعه از هر سه نوع ابزار مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه استفاده شده است؛ به طوری که پرسشنامه، به عنوان ابزار اصلی تحقیق و مشاهده و مصاحبه، به عنوان ابزارهای کمکی به کار گرفته شده‌اند. متغیر مستقل ما در این تحقیق، بازارچه مرزی بود

1 - Keleh

2 - Tamarchin

و متغیرهای وابسته را هم اشتغال (مستقیم و غیر مستقیم)، درآمد، تأمین مایحتاج، کالاهای ضروری، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، محیط زیست، بهداشت، تغذیه، فراغت، مسکن، مهاجرت، قاچاق کالا تشکیل می‌دادند. جامعه آماری هم مشتمل بر کلیه پبله‌وران، بازرگانان و سایر دست اندرکاران بازارچه‌های مرزی است که کارت پبله‌وری یا بازرگانی دریافت داشته‌اند و به فعالیت در بازارچه مشغولند. کل جامعه آماری این تحقیق ۶۰۹۸ نفر و حجم نمونه، شامل کلیه اقشار مشغول به فعالیت در بازارچه بود که به دو دسته، شامل: شغل‌های افراد قبل از فعالیت در بازارچه و شغل‌های موجود در بازارچه، از قبیل کارمند، فرهنگی، بازنشسته، مغازه‌دار، کشاورز، دامدار، راننده، کارگر، بیکار و سایر تقسیم شده بود که در نهایت بر اساس نوع شغل و سهم افراد از هر کدام از این شغل‌ها، تعداد پرسشنامه بین آن‌ها توزیع شد. در نهایت با استفاده از فرمول کوکران و ضریب خطای ۰/۰۷ حجم نمون، ۱۹۰ نفر انتخاب شد.

پیشینه تحقیق

در کشور ما به دلیل این که از عمر بازارچه‌های مرزی مدت زیادی نمی‌گذرد، تحقیقات زیادی در این مورد صورت پذیرفته است و تعداد محدودی به این موضوع پرداخته‌اند. هر چند تاکنون چندین کتاب، مقاله و پایان‌نامه در مورد مرزها، نقش و عملکرد آن‌ها نوشته شده است و آثار چندی نیز پیرامون بازارچه‌های مرزی و نقش آن‌ها در توسعه اقتصادی مناطق، منتشر گردیده است، اما در این باره و از رویکرد جامعه-شناسی اقتصادی، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته و این پژوهش در نوع خود به عنوان پیشینی در این زمینه محسوب می‌گردد. بنابراین می‌توان ادعا نمود این تحقیق، اولین پژوهشی است که از دید این رشته به بررسی جایگاه بازارچه‌های مرزی می‌پردازد.

تعریف متغیرها

فراغت: ارضای نیاز مربوط به فراغت عبارت است از در اختیار داشتن وقت فارغ از کار و عدم انجام کار بیش از اندازه. فراغت، فرصتی است که پس از اتمام مشغله به دست می‌آید و مجال آسودگی است و مترادف با تفریح هم به کار رفته که منظور از آن به دست آوردن خوشی و انبساط خاطر است (زاهدی اصل، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

پایگاه اقتصادی - اجتماعی: بیانگر جایگاه فرد در نظام سلسله مراتب اجتماعی است که او را در یکی از لایه‌های اجتماعی به لحاظ وضعیت شغلی و منزلت اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهد. پایگاه اجتماعی - اقتصادی به عنوان نوعی شاخص مرکب، حاصل ترکیبی از برخورداری‌های فرد است که حکایت از میزان دسترسی فرد به منابع قدرت دارد.

سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی را می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند. هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند، اساساً باید شامل سجایای اخلاقی، از قبیل صداقت، اعتماد، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰).

اعتماد اجتماعی: اعتماد اجتماعی^۱، انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند، تعریف شده است (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۱۲). از آن جایی که اعتماد اجتماعی از عناصر اساسی و محوری سرمایه اجتماعی است، ما به خاطر بالا بردن دقت و روایی. طیف این متغیر را به دو مؤلفه اعتماد مردم نسبت به یکدیگر و افزایش مراودات و تماس‌های قومی تقسیم کردیم.

اعتماد مردم نسبت به یکدیگر: دلالت بر این دارد که مردم چقدر در روابط روزمره، قول و قرارها، داد و ستدها و همکاری جمعی‌شان یکدیگر را صادق می‌شمارند و عمل به تعهدات و انتظارات متقابل را که مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده جامعه است، واجب می‌شمارند.

تحرك شغلی: به حرکت فرد از یک شغل به شغل دیگر اطلاق می‌شود. آدم‌ها ممکن است به منزلت پایین یا بالا تحرك یابند و یا در یک سطح منزلتی از یک شغل به شغل دیگر انتقال پیدا کنند (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

بازارچه مرزی: محوطه‌ای است محصور واقع در نقطه صفر مرزی و درجوار گمرکات مجاز به انجام تشریفات ترخیص کالا قرار دارند و اهالی دو طرف می‌توانند کالا و محصولات مورد نیاز خود را با رعایت مقررات صادرات و واردات، در این بازارچه‌ها عرضه نماید (قانون مقررات صادرات و واردات، ۱۳۷۹).

اشتغال مستقیم: در اینجا منظور شغل و اشتغال کسانی است که خود مستقیماً در بازارچه، کالا صادر و در مقابل، کالا وارد می‌نمایند و نقش اصلی و کلیدی را در این میان ایفا و از این طریق امرار معاش می‌کنند.

اشتغال غیر مستقیم: مشاغلی هستند که با فعالیت بازارچه مرزی و جدای از کارکرد اصلی آن ایجاد شده و رونق و حیات و بقای آن‌ها در گرو فعالیت بازارچه است؛ مثل حمل و نقل بار و مسافر، عملیات بارگیری، مغازه‌ها، امور خدماتی و ...

اقتصاد غیر رسمی (قاچاق کالا): از نقطه نظر دنیای مدرن هر آن چیز که نمی‌تواند کنترل شود، غیر رسمی است (یعنی هرچیز بی‌قاعده غیر قابل پیش‌بینی، متغیر و نامرئی). بنابراین اقتصاد غیررسمی، به مبادلات خارج از حوزه اشتغال منظم اطلاق می‌شود. براین اساس منظور از قاچاق در اصطلاح گمرک و سایر دستگاه‌های وصولی دولت، گریزانان کالا از مالیات و عوارض دولت و یا فرار دادن کالا از شمول مقررات دولتی و نقل و انتقال و خرید و فروش آن به طور غیر مجاز و ممنوع است.

جامعه‌شناسی اقتصادی: جامعه‌شناسی اقتصادی - اصطلاحی که دورکیم و وبر ارائه کردند - را می‌توان به این صورت خلاصه نمود: کاربست نظرگاه جامعه‌شناختی در باره پدیده‌های اقتصادی. جامعه‌شناسی اقتصادی یعنی بررسی تعامل وجوه اقتصادی و غیر اقتصادی در زندگی اجتماعی.

معرفی اجمالی بازارچه‌های مورد بحث: مشخصات و امکانات

بازارچه مشترک مرزی "تمرچین" پیرانشهر

این بازارچه در ۱۱ کیلومتری شهرستان پیرانشهر در نقطه مشترک مرزی بین ایران و عراق در محل روستای تمرچین واقع گردیده که به دلیل حساسیت جغرافیایی، اقتصادی و امنیتی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به همین دلیل در زمره بازارچه‌های امنیتی استان قرار گرفته است و سهمیه پیمان ارزی آن ۲۰ میلیون دلار است. این بازارچه در سال ۱۳۷۴ افتتاح گردیده و با داشتن مساحتی برابر ۲۵ هزارمتر مربع، دارای ۳۶ غرفه است. بازارچه دارای ساختمان اداری، بانک، سالن غذاخوری، باسکول، آب و برق و تلفن است.

عمده کالاهای صادراتی این بازارچه عبارتند از: سیمان، صنایع فلزی، میلگرد، مواد غذایی، بیسکویت، لوازم برقی، لوازم صنعتی، مصالح ساختمانی، سیب درختی، آلو، هلو، فرش ماشینی، نوشابه، شیشه و... .

عمده کالاهای وارداتی نیز عبارتند از: ماشین آلات سنگین و قطعات و لوازم آنها، لوازم صوتی و تصویری و سایر لوازم خانگی.

با عنایت به آمار و ارقام موجود و مقایسه‌های انجام شده از نظر ارزشی، از کل صادرات بازارچه‌ای کشور ۱۹/۸ درصد آن مربوط به صادرات بازارچه مرزی تمرچین پیرانشهر بوده که از نظر حجم و ارزش در بین بازارچه‌های مرزی کشور رتبه نخست را به خود اختصاص داده است (جعفری، ۱۳۸۵: ۸).

بازارچه مشترک مرزی "کیله" سردشت

این بازارچه در سال ۱۳۷۵ افتتاح گردیده و آخرین و جنوبی‌ترین بازارچه‌ای است که در مرز مشترک جمهوری اسلامی ایران و عراق در محل روستای کیله واقع گردیده است. این بازارچه با شهرستان سردشت ۱۴ کیلومتر فاصله دارد و فاصله آن تا اولین شهر آن سوی مرز ۱۳ کیلومتر است. بازارچه سردشت نیز همانند بازارچه تمرچین بازارچه امنیتی است و سهمیه پیمان ارزی آن ۲۰ میلیون دلار است. این بازارچه با داشتن مساحتی برابر با ۶ هزار متر مربع دارای ۴۶ غرفه بوده و در حال حاضر ۹ تعاونی با ۲۲۵۰ نفر عضو به صورت پيله وری و انفرادی در آن مشغول فعالیت است. بازارچه سردشت دارای ساختمان اداری، سالن غذاخوری و نمازخانه است.

عمده کالاهای صادراتی این بازارچه عبارتند از: مواد غذایی، مصالح ساختمانی، ظرف پلاستیکی، صنایع دستی از قبیل فرش و مصنوعات چوبی. عمده کالاهای وارداتی نیز عبارتند از: لوازم خانگی صوتی و تصویری، جاروبرقی، لوازم یدکی، ماشین آلات سبک و سنگین، دستگاه کپی و ...

مبانی نظری تحقیق

دیدگاه‌های راجع به امنیت و توسعه در مناطق مرزی

نگرش قائل به تقدم امنیت بر توسعه

این نگرش قائل به انجام توسعه در بستر "امنیت" در مناطق مرزی است. بر این اساس، نخست باید امنیت برقرار باشد تا در مرحله دوم توسعه صورت گیرد. به عبارت دیگر، معتقدین به این دیدگاه، تحقق امنیت را شرط لازم و مقدم بر تحقق توسعه می‌دانند. به این ترتیب، در حقیقت با اولویت قائل شدن به "امنیت"، توسعه را ابزار تحقق امنیت می‌دانند. در چنین حالتی، امنیت زمینه ساز استقرار فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها

با توجه به مزیت مکانی آنهاست. مکان‌گزینی صنایع، تأسیسات و طرح‌های توسعه، نیاز به فضاها و مکان‌های امن دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۶).

نگرش قائل به تقدم توسعه بر امنیت

این نگرش، معتقد به تحقق امنیت از طریق توسعه است. محور اعتقاد بر این نظریه استوار است که از طریق توسعه می‌توان به امنیت رسید. از این رو، اولویت اول به توسعه و اولویت دوم به امنیت داده می‌شود. در واقع محور این دیدگاه بر این عقیده استوار است که توسعه نیافتگی، عامل اصلی ناامنی است. بر این اساس، برای تحقق امنیت در مناطق مرزی، ابتدا باید توسعه به آن مناطق وارد شود و سپس نتایج توسعه، در تحقق و استقرار امنیت کمک کند. به طور کلی می‌توان از توسعه به عنوان ابزار برقراری امنیت در این مناطق استفاده کرد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

نگرش قائل به درک متقابل توسعه و امنیت

در این نگرش، عقیده غالب بر آن نیست که امنیت و توسعه بر یکدیگر مقدمند، بلکه ارتباط هم‌عرض و هم‌سنگ توسعه و امنیت برای آن حایز اهمیت است (عندلیب، ۱۳۷۹: ۱۳).

بر اساس دیدگاه‌های بالا می‌توان گفت که امنیت و توسعه در مناطق مرزی، با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دو سویه با یکدیگرند. به عبارت دیگر، توسعه و امنیت، تأثیرات متقابلی در مناطق مرزی بر هم دارند؛ به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه و رفاه ساکنان مناطق مرزی، تأثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت آن منطقه و به تبع آن، امنیت ملی دارد و بالعکس. به این ترتیب، مناطق دارای شاخص‌های بالای توسعه، از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته‌تر برخوردارند. نکته

مهم این که میان "سلسله مراتب توسعه‌ای" و "سلسله مراتب امنیتی" مناطق مرکزی و مناطق مرزی، رابطه وجود دارد. برقراری چنین رابطه‌ای موجبات تحقق "تعادل توسعه‌ای" و "تعادل امنیتی" را فراهم می‌آورد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۷-۱۹۶). نقش اقتصاد در تأمین امنیت، حیاتی است. عدم توسعه نیافتگی و محرومیت از رفاه اقتصادی و اجتماعی، روحیه ملی را تضعیف می‌کند و ناآرامی‌های اجتماعی را بر می‌انگیزد (مون و آذر، ۱۳۷۹: ۳۶۸). می‌توان از اقتصاد به عنوان عامل همیشه حاضر در ورای سیاست‌های امنیتی در سطوح مختلف فردی، منطقه‌ای و بین‌المللی یاد کرد و بالاخره این که اقتصاد، ابزار بسیار خوب و کارآمدی به شمار می‌آید که دولت‌های ملی از آن برای دست‌یابی به اهداف امنیتی یاری می‌گیرند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۴).

خلاصه کلام این که قدرت اقتصادی یکی از پایه‌های امنیت است و از آن به مثابه موضوعی امنیتی یاد می‌شود که عدم توجه به آن برای دولت‌ها مشکل ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر، فقر و محرومیت اقتصادی، بر ثبات داخلی تأثیر گذارده و بنیان امنیت را متزلزل می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۹۷).

مبانی نظری توسعه در مناطق مرزی

تعادل و عدم تعادل در استان‌های مرزی

برنامه‌ریزی منطقه‌ای، بر دو مبحث توسعه منطقه‌ای و عدم تعادل منطقه‌ای استوار است و این موضوعات از مبانی نظری مشترکی برخوردارند (به گونه‌ای که مشکل عمده توسعه منطقه‌ای در عدم تعادل منطقه‌ای، تفسیر و تحلیل می‌شود) با این وجود ممکن است این دو مقوله جدای از یکدیگر، طرح و ارائه شوند. با توجه به این که مبانی نظری توسعه منطقه‌ای و تفسیر عدم تعادل‌های منطقه‌ای، مبتنی بر منشأ اقتصادی یا جغرافیایی بوده است، عمدتاً نظریات برنامه‌ریزی منطقه‌ای توسط اقتصاددانان یا جغرافی‌دانان مطرح شده و تکامل یافته است. مفهوم بازار هم به عنوان اصلی‌ترین نمود اقتصاد، به ویژه در

جوامع در حال توسعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در مطالعه جامعه‌شناسی اقتصادی، همچنان تحت تسلط نظریه‌های اقتصادی است.

وضعیت خاص جغرافیایی استان‌های مرزی و برخی شرایط اجتماعی - سیاسی دیگر در این استان‌ها، حکایت از وجود شکاف‌های عمیق میان این مناطق و دیگر مناطق کشور دارد. مسائل مربوط به توزیع ثروت، قدرت و منزلت در این مناطق جدی است. روند مرکزگرایی، منجر به بروز نوعی عدم تعادل شده است؛ به گونه‌ای که ما شاهد ارتقای سطح استانداردهای زندگی در استان‌های مرکزی و کاهش آن در مناطق مرزی هستیم. از حیث امنیتی، این پدیده منفی ارزیابی شده و می‌تواند واکنش‌هایی را به دنبال داشته باشد (علینقی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

از اولین نظریه‌های مربوط به توسعه منطقه‌ای و تفسیر کننده عدم تعادل منطقه‌ای می‌توان به نظریه‌های مکان مرکزی اشاره نمود. بر اساس این نظریه در مناطق هموار توزیع جمعیت، فعالیت و به تبع آن خدمات به شکل مراکز سلسله مراتبی در پهنه سرزمینی صورت می‌گیرد که شکل قرارگیری آن‌ها در کنار یکدیگر به شکل کریستال‌های منظم هندسی نمایش داده می‌شود. یعنی توزیع خدمات به جمعیت از طریق مراکز که در فواصل منظمی از یکدیگر در کل منطقه پراکنده‌اند، صورت می‌گیرد (شکوئی، ۱۳۵۶: ۲۳۶-۲۳۰). این نظریه مفاهیم مرز مناطق، عدم تعادل بین مراکز و نواحی دور از آن‌ها با یکدیگر را تبیین می‌کند.

پس از کریستالر، نظریه قطب رشد توسط فرانسوا پرو در سال ۱۹۵۵ ارائه گردید. طبق این نظریه، توسعه را باید از یک قطب رشد شروع کرد که شعاع آن بعد از توسعه قطب، خود به خود به اطراف پراکنده و منتشر می‌شود (دارونت، ۱۳۷۳: ۵۲). در حقیقت نظریه قطب رشد با پذیرفتن پدیده عدم تعادل منطقه‌ای (بین قطب رشد و نواحی دور از قطب) آن را لازمه توسعه کشورها یا مناطق بزرگ می‌داند.

پایه‌های نظری فوق که به پدیده عدم تعادل منطقه‌ای و دلایل توسعه نیافتگی مناطق

می‌پردازند، در سال‌های بعد توسط پژوهشگران برنامه‌ریزی منطقه‌ای، برای تفسیر عدم

تبادل منطقه‌ای میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی به کار گرفته شد. "نایلزهانسن" با مطالعاتی که در مناطق مرزی بین آلمان، سوئیس و فرانسه انجام داد، با استناد به نظریه کریستالر، سعی در تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای در آن نواحی داشته است. ژاندارم نیز سعی در تفسیر مشکلات عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه نیافتگی مناطق مرزی با استناد به نظریه قطب رشد داشت. او معتقد بود که موانع گمرکی، ناتوانی در بهره برداری از منابع طبیعی، وجود گرایش‌های غلط در زمینه احداث راه‌های حمل و نقل موازی با مرزها به جای احداث و توسعه راه‌ها به درون کشور همجوار و مشکلات عرضه و تقاضا به دلیل تلفیق بازار کار، عوامل عدم تعادل منطقه‌ای در مناطق مرزی و توسعه نیافتگی آنهاست.

پس از هانسن و ژاندارم، "فیلیپ جونز" و "تریور وایلد" با اتکا بر پایه‌های نظری مکان مرکزی کریستالر و کارهای لوش سعی در تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای و عقب ماندگی مناطق مرزی نمودند. آنها معتقد بودند که شرایط نامساعدی در مناطق مرزی، مانند هزینه‌های امنیتی بالا، گسیختگی فضایی ایجاد شده توسط خطوط مرزی از مناطق داخلی عقب‌تر بماند. آنها همچنین به پیروی از روملی و مینچی (۱۹۹۱) معتقدند که نواحی مرزی علاوه بر پدیده توسعه نیافتگی ناشی از موقعیت جغرافیایی (به عنوان مناطق دور از مرکز) تأثیرات مستقیمی بر ساختار فضایی و کالبدی کل کشور نیز دارند. بر اساس مطالب فوق و با استفاده از یافته‌های نظری هانسن، جونز و وایلد می‌توان موارد زیر را به عنوان شاخص‌های مناطق مرزی که طرح‌های توسعه باید بر آنها استوار گردند استخراج نمود:

- ۱- توسعه نیافتگی مناطق مرزی ناشی از دو عامل عمده دوری از مرکز جغرافیایی و دیگری عدم رشد اقتصادی به دلیل پایین بودن سطح امنیت است.
- ۲- برای توسعه نواحی مرزی، لازم است ظرفیت سازی و تحرک اقتصادی صورت گیرد. ظرفیت سازی با برنامه‌های توسعه منطقه‌ای، و تحرک اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی مناسب منطقه تحقق می‌یابد.

۳- به دلیل ضعف ساختارهای زیر بنایی در مناطق مرزی، هرگونه اقدام و سرمایه گذاری توسعه‌ای با محدودیت‌های زیاد مواجه می‌گردد. برای تحقق توسعه مناطق مرزی باید این مسائل را شناسایی و اقدام مضاعفی انجام داد (عندلیب، ۱۳۸۳)

تحلیل مفهوم استنباطی مرز از دیدگاه نظریه قطب رشد

مرز در مفهوم نظریه قطب رشد، دورترین نقطه‌ای است که شعاع تأثیرات توسعه‌ای قطب رشد به آن جا می‌رسد. بر این اساس، مرز به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که کمترین بهره‌مندی از تشعشعات توسعه‌ای قطب رشد را دریافت می‌کند؛ به این جهت، مناطق مرزی، اغلب محروم، توسعه نیافته‌تر و عقب مانده‌تر به شمار می‌روند. از آن جا که اساس این نظریه بر توسعه اقتصادی به ویژه صنعتی متکی است و سرمایه گذاری کلان اقتصادی، مستلزم وجود شرایط ویژه‌ای است که به طور عمده در مناطق میانی و مرکزی فراهم است، توسعه مرزها از طریق توسعه قطب رشد، با تأخیر زمانی صورت می‌گیرد. عواملی چون موانع گمرکی، قطع و یا نامناسب بودن راه‌های ارتباطی و... از موانع تأخیر توسعه هستند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۷). اما به مرور زمان، اثرات توسعه ایجاد شده در قطب رشد به صورت امواج در فضاهای اطراف خود منتشر می‌شود. این نشت به پایین^۱ (ریزش به پایین) یا اثرات پخش، به ویژه برای برنامه‌ریزان منطقه‌ای جاذبه زیادی داشته و اخیراً نیز همین جنبه از تئوری، استفاده آن را در سیاست گذاری‌های منطقه‌ای عمومیت بیشتری داده است.

هر چند در مورد این بحث عمومی که آیا اصولاً امواج توسعه از این قطب‌ها به بیرون منتشر خواهد شد یا نه، شواهد تجربی کمی وجود دارد. میردال و هیرشمن به سهم خود از اثرات پخش و نشت به پایین قطب‌های رشد در مقابل اثرات واپس‌روی^۱ سخن گفته‌اند و وجود این‌گونه اثرات را در قطب‌های رشد مورد تجزیه و تحلیل قرار

داده‌اند. اندک مطالعات تجربی موجود در این زمینه، نشان می‌دهند که پخش توسعه از قطب رشد منطقه تحت نفوذ به طور یکسان اتفاق نمی‌افتد، بلکه شهرهای مهم اطراف، سهم بیشتری از امواج توسعه را به خود اختصاص می‌دهند و وقتی نوبت به مناطق روستایی می‌رسد، ابتدا روستاهای نزدیک، تحت تأثیر امواج توسعه قرار گرفته و هر چقدر از قطب رشد فاصله گرفته می‌شود، امواج توسعه نیز کاهش یافته و روستاهای دوردست و ایزوله شده، کمتر از مواهب توسعه قطب رشد بهره‌مند می‌شوند و یا اصلاً تحت تأثیر این امواج قرار نمی‌گیرند. (کلانتری، ۱۳۸۰: ۷۵). دولت با ایجاد بازارچه‌های مشترک مرزی، هر چند توانسته برای شهرها توسعه نسبی فراهم سازد، اما تأثیرات بازارچه‌ها نتوانسته در مناطق روستایی خود را نشان دهد و این، یکی از دلایل مهاجرت وسیع روستاییان به شهر به شمار می‌رود. در منطقه مورد بررسی بر اساس نظریه قطب رشد که معتقد به پخش توسعه تا شعاع معینی است، تصور نمی‌رود حداقل در کوتاه مدت آثار توسعه‌ای ناشی از فعالیت بازارچه‌ها در حوزه نفوذ آن‌ها یعنی جایی که سکونت‌گاه‌های روستایی پراکنده‌اند، انتشار یابد. به طوری که تأثیرات بازارچه صرفاً بر فضای کالبدی شهر بوده است.

تحلیل مفهوم استنباطی مرز از دیدگاه نظریه مرکز - پیرامون

با بررسی اجمالی مناطق مرزی در مقایسه با مناطق مرکزی کشور می‌توان به شاخص‌های عمده‌ای از جمله انزوای جغرافیایی مناطق مرزی، دوری از قطب‌های صنعتی - اقتصادی، قرار گرفتن در حاشیه و پیرامون و همچنین توسعه نیافتگی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به مناطق مرکز کشور پی برد. در ارتباط این نظریه با بازارچه‌ها نکاتی چند قابل اهمیت است:

۱- مرزها به دلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز، اولاً مورد بی‌توجهی کامل قرار می‌گیرند؛ چرا که امکان بهره‌برداری از منابع آن‌ها کمتر از مناطق نزدیک به

مرکز است. ثانیاً به دلیل بی‌توجهی، حداقل منابع موجود این مناطق نیز به سوی مناطق مرکزی یا مناطق نزدیک به آن تمایل می‌یابند.

۲- به دلیل تأخیر، تأثیر پذیری و بهره‌برداری مناطق مرزی از مرکز منطقه، سرعت توسعه یافتگی در مناطق مرزی به کندی صورت می‌گیرد.

۳- نواحی مرزی به واسطه انزوای جغرافیایی و توسعه نیافتگی و... تفاوت‌های فاحشی در سطح برخورداری از رفاه و توسعه با مراکز عمده جمعیتی دارند که این تفاوت‌های عمده، منجر به گسست این دو ناحیه و ایجاد یک رابطه استثماری به نفع مرکز می‌شود. اما با ایجاد بازارچه‌های مشترک در نقطه صفر مرزی که سبب ایجاد روابط تجاری و فرهنگی بین مرزنشینان دو سوی مرز می‌شود، شرایط جدیدی در منطقه مهیا گشته که زمینه ساز رفاه و توسعه این منطقه می‌گردد به این صورت که:

الف) به منظور احداث بازارچه‌های مرزی دولت ملزم به سرمایه‌گذاری مناسب جهت ایجاد تأسیسات مربوط به بازارچه‌ها در ابعاد تجاری، گمرکی، رفاهی و ... است.

ب) جهت ایجاد کشش و انگیزه برای جمعیت‌های مرزنشین دو سوی مرز، دولت ملزم به ایجاد زیرساخت‌های مناسب از قبیل راه، ارتباطات، امکانات رفاهی - بهداشتی و... است.

ج) با توجه به این که در محدوده بازارچه و دروازه گذر مرزی، اتباع خارجی تردد می‌نمایند و میزان سطح توسعه یافتگی مناطق، مورد قضاوت و ارزیابی و مقایسه با شرایط حاکم بر آن سوی مرز توسط آنان قرار می‌گیرد، دولت جهت ایجاد برتری در رقابت موجود، خود را ملزم به رسیدگی جهت تقویت شاخص‌های توسعه در این محدوده مرزی دانسته و به آن مبادرت می‌ورزد.

مجموعه موارد فوق‌الذکر مبین توجه ویژه دولت و مراکز جمعیتی به سوی ناحیه مرزی است که بر اساس آن رابطه نوینی بین مرکز و پیرامون برقرار می‌شود و منجر به ایجاد همگرایی، تثبیت جمعیت، توسعه و رفاه همگانی شده که در این صورت، نگاه

جمعیت مرزنشین به جای نگاه به خارج، به سمت نگاه به درون و همگرایی معطوف می‌گردد (فخرفاطمی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۴).

رویکردهای برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی و محروم

توسعه همه‌جانبه^۱ از اهداف اساسی دولت‌ها و نهادهای برنامه‌ریزی کشورها به شمار می‌رود. امروزه قریب به اتفاق دولت‌ها در تمامی نظام‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، نه تنها خود را ملزم به تلاش در جهت ارتقای سطح کیفی زندگی اقشار محروم و آسیب‌پذیر دانسته‌اند؛ بلکه نظام‌های مختلف برای نیل به این هدف، راهبردها و سیاست‌های مختلفی را برگزیده و در راستای تحقق آن ابزارهای گوناگونی را به کار بسته‌اند.

نظریه‌های توسعه منطقه‌ای بر اساس فرضیاتی که از ماهیت و مشکلات توسعه مناطق دارند، درصدد ارائه سیاست‌هایی برای رفع این مسائل و مشکلات هستند. هرچند اهداف سیاست‌های آشکار منطقه‌ای از جایی به جای دیگر و در زمان‌های مختلف متفاوت است، اما این سیاست‌ها نوعاً یکی از اهداف زیر را دنبال می‌کنند: کاستن از شکاف میان مناطق (از لحاظ کارایی اقتصادی، ثبات سیاسی یا عدالت اجتماعی)، توسعه مناطق مرز منابع و اتقاء تخصیص منابع از طریق کاهش بیکاری و اشتغال با بهره‌وری پایین از راه گسترش کارفرمایی و بخش‌هایی با رشد نسبتاً سریع.

توسعه منطقه‌ای اغلب در برگیرنده دو هدف متضاد رفاه مردم و مکان‌هاست. همواره از پیش معلوم است که ایجاد اشتغال در جاهایی که مردم زندگی می‌کنند به دلیل این که این امکان را به وجود می‌آورد که از هزینه روانی و اقتصادی مهاجرت اجتناب شود و منابع طبیعی و تجهیزات سرمایه‌ای و زیر ساخت‌های اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بر تأمین شغل در جاهای دیگر برتری دارد (هنسن و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸).

کشورهای جهان سوم، رویکردهای بسیاری برای توسعه و رشد پایدار در مناطق حاشیه و دور افتاده اتخاذ کرده‌اند که برخی بر توسعه کشاورزی تأکید دارند، حال آن که در برخی دیگر، توسعه زیر ساخت‌ها از قبیل زیر ساخت‌های فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی این مناطق مد نظر است. اما با این حال، اثر مطلوبی بر کاهش بیکاری و اشتغال ناقص و فقر زدایی در این مناطق نداشته‌اند.

در این جا تلاش خواهد شد مروری گذرا بر رویکردهای برنامه‌ریزی و توسعه برای این مناطق آورده شود که شامل رویکردهای توسعه اجتماعی محلی، رویکرد عملکردهای شهری در توسعه روستایی^۱ (یو. اف. آر. دی) و رویکرد برنامه‌ریزی مراکز روستایی است که به ترتیب در زیر بیان می‌شوند:

- در رویکرد توسعه اجتماع محلی^۲ که در نخستین دهه پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یکی از واکنش‌های عمده در برابر فقر جوامع روستایی مطرح شد و هدف کلی آن ایجاد نهادهای مدنی و محلی و تحرک مشارکت روستاییان و ایجاد طرح‌ها و برنامه‌هایی برای خودکفایی و بهبود کیفیت زندگی روستاییان بود. توسعه بر این مبنا به فرایندی کلی قلمداد می‌شود که برای فراهم آوردن عدالت اجتماعی بیشتر، اصلاحات ساختاری و نهادی را طلب می‌کند. طراحان این رویکرد مدعی بودند که بدون تحول انقلابی در نظم سیاسی و اقتصادی موجود، تأمین رفاه مادی و معیشتی روستاییان محقق نمی‌شود. در رویکرد اجتماع محلی، اصالت به جامعه و گروه‌های تشکیل دهنده آن تعلق دارد؛ بر عمران اجتماعی و ایجاد طرح‌های توسعه برای ایجاد تحول بر عموم زمینه‌های مرتبط تأکید می‌شود و تغییر و تکامل در نظام‌های اجتماعی و سازماندهی امور جامعه، ضروری است (شهبازی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۵). رویکرد نوین توسعه اجتماع محلی (۱۹۹۰) تلاش دارد که مردم را از حالت بازیگران منفعل به بازیگران فعال در فرایند توسعه تبدیل نماید و توجه خاصی در خط‌مشی‌های دولت، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دارد و نیز به

1 - Urban function for rural development

2 - Community development

دنبال آن است که دولت‌های مرکزی را به همکاری با نهادهای محلی در فرایند توسعه ترغیب و به این رهگذر از طریق هم‌نوایی این نواحی حاشیه با مرکز کشور، سطح اعتماد آنان را به دولت مرکزی، جلب و عامل‌های توسعه را به آن مناطق وارد نماید.

- رویکرد عملکردهای شهری در توسعه روستایی تلاش می‌کند تا روابط میان عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی و توزیع فضایی خدمات، تسهیلات، زیرساخت‌ها و فعالیت‌های مولد را در مناطق فقیر و محروم به آزمون بگذارد. آن‌ها معتقدند که عملکرد مراکز شهری برای تحریک رشد در اقتصادهای روستایی و محروم و افزایش دسترسی فقرای روستایی به این‌گونه خدمات یک امر اساسی است. زیرا که مراکز شهری می‌توانند بازار، کالا، بهداشت، آموزش و سایر خدماتی را که نواحی روستایی از فقدان آن‌ها رنج می‌برند، فراهم می‌سازد (روندینیلنا، ۱۹۷۶: ۶). بر این اساس پیش‌فرض‌های عمده این رویکرد عبارتند از:

- ۱- مردم در اندازه‌های متفاوت سکونتگاهی در مرز و مرکز توزیع شده‌اند؛
- ۲- آن‌ها علاوه بر نیازهای طبیعی - زیستی، نیازهای اجتماعی - اقتصادی نیز دارند؛
- ۳- منابعی که افراد ساکن در مرز و حاشیه برای تأمین نیازهای اساسی خود به کار می‌گیرند، محدود است، در حالی که نیازهای آن‌ها، نامحدود و به عبارتی فراتر از منابع محدود است؛ در نتیجه:
- ۴- آن‌ها در جستجوی کالاها و خدماتی که در سکونتگاه‌هایشان قابل دسترسی نیست، به مکان‌های دیگر کوچ می‌کنند و بدین ترتیب، جمعیت مناطقی که در آن کالاهای اساسی برای زندگی وجود ندارد، به تدریج کم و کمتر خواهد شد و احساس تعلق به زمین و سرزمین را از بین می‌برد (روندینیلنا، ۱۹۷۶: ۲۳).

رویکردهای انسان‌شناختی اقتصادی بازارچه‌های مرزی

مفهوم بازار به عنوان اصلی‌ترین نمود اقتصاد به ویژه در جوامع در حال توسعه، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی همچنان تحت تسلط

نظریه‌های اقتصادی است که در آن، بازار صرفاً شامل روابط رسمی و عقلانی فراتر از روابط عقلانی معرفی شده است؛ در حالی که از نظر انسان‌شناسی اقتصادی، اهمیت بازار به حدی است که شهر بدون وجود بازار، غیر قابل تصور است (کریمی، ۱۳۸۴: ۳ به نقل از Slater, 1993).

انسان‌شناسان معتقدند که رفتار اقتصادی کنش‌گران در بازار فقط توجیه‌گر کسب سود بیشتر نیست. به عبارت دیگر، رسیدن به بیشترین منفعت مادی، تنها هدف ارزشمند افراد در عرصه بازار نیست، بلکه در چنین فضایی، عوامل انسانی با در نظر گرفتن نیازها و اهداف غیر اقتصادی، دست به انتخاب‌های فرهنگی می‌زنند.

از آن جا که الگوهای اقتصادی در جوامع توسعه یافته از سایر زمینه‌های اجتماعی تا حد بسیاری جدا شده است مانند گسترش بازارهای الکترونیک که در آن عنصر انسانی حذف شده و از طرف دیگر با توجه به ویژگی خاص جوامع در حال توسعه که در آن‌ها به عقیده «پولانی» نظام‌های اقتصادی بسترمند هستند؛ یعنی حوزه اقتصاد درون زمینه‌های اجتماعی دیگری نظیر خویشاوندی یا دین قرار گرفته است که نمی‌تواند به صورت مجزا تحلیل شود (فکوهی، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

بازار به مثابه عرصه اجتماعی و فرهنگی، همواره مکانی برای بخشی از فعالیت‌های انسان اجتماعی بوده است. در حقیقت بازار از دیرباز مکانی بوده که در آن حاصل فعالیت‌های انسانی مبادله می‌شده است. نتایج فعالیت‌های انسانی، به منزله محصولات فرهنگی، هم برای برآوردن نیازهای انسانی و هم به منظور عینیت بخشی به قابلیت‌های انسانی به بازار عرضه می‌شده است. از این رو بازار، از سویی جنبه اقتصادی و از سویی دیگر ابعاد اجتماعی و فرهنگی داشته است. در عین حال بازار مکانی است که در آن تبادل فرهنگی و مبادله محصولات و ارتباطات انسانی توأماً انجام می‌شود. به تعبیری بازار مکانی است که اقشار و طبقات و گروه‌های مختلف قومی و نژادی در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و به شکلی ناخودآگاه یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و باعث

اشاعه عناصر و پدیده‌های فرهنگی از یک حوزه فرهنگی به حوزه‌های دیگر فرهنگی می‌شود (اصغری‌خانقاه، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۹۲).

محققان علوم اجتماعی و به ویژه انسان‌شناسان بر این باورند که اقتصاد در یک فضای ایزوله نیست و عمل اقتصادی با در نظر داشتن عوامل غیر اقتصادی مانند مسائل اجتماعی و فرهنگی قابل تعریف است (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۵ به نقل از Cudman, 2000). در بررسی نظریات ارائه شده در حوزه علم اقتصاد، نظریه نهاد گرا از جمله تئوری‌های قابل استفاده در مطالعات انسان‌شناسی اقتصادی است. در این الگو، بیش از هر چیز نهادها مورد توجه پرسشگر است. آنچه نظریه نهادگرایی را به انسان‌شناسی اقتصادی پیوند می‌زند، نگاه این نظریه به موضوع اقتصاد و تأکید آن بر نهادها و انسان اجتماعی (برخلاف انسان اقتصادی دیدگاه نئوکلاسیک) است. انسان‌شناسان اقتصادی نیز به دلیل توجه این مکتب فکری به نقش انسان و شرایط اجتماعی و فرهنگی وی، آن را بیش از دیگر نظریات بازتاب‌کننده اهداف مطالعات انسان‌شناختی، اقتصادی می‌دانند (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۸).

رویکرد نهادگرایی اقتصادی بازارچه‌های مرزی

از دیدگاه این نظریه‌پردازان، توسعه یک فرایند نهادسازی است و در نتیجه، نیازمند ایجاد سیستم‌های برنامه‌ریزی و نهادهایی است که بتواند از طریق آن‌ها فرایند توسعه را در طول زمان، مدیریت و هدایت نماید. براین اساس، وجود یک نهاد یا سازمان با مسئولیت مشخص برای انجام توسعه منطقه‌ای - محلی، امری اجتناب‌ناپذیر است.

این رویکرد در پی یافتن راه‌کارهایی برای تحرک بخشیدن به منابع محلی و انجام تغییرات نهادی، متناسب با شرایط و الزامات توسعه منطقه است. نهادگرایی منطقه‌ای، تحرک بخشیدن به توسعه منطقه‌ای بر اساس گشودن گره‌ها و به فعلیت درآوردن ظرفیت‌های محلی و ایجاد طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای و در کنار آن، استفاده از ابزارهای مناسب برای تحقق این اهداف است که از جمله مهمترین آنها نهادها و

سازمان‌های توسعه و عمران منطقه‌ای به عنوان ملاک‌های اصلی توسعه منطقه‌ای، محلی و روستایی است.

اشتغال‌زایی، سرآمد تمام سیاست‌هایی است که می‌تواند اقتصاد منطقه را به تحرک وادارد. در این راستا تلاش در جهت شناسایی کارآفرینان و ایجاد انگیزه‌های کارآفرینی منطقه‌ای به ویژه در مناطقی که با مشکلات بیکاری ساختاری مواجه هستند از سیاست‌های اصلی رویکرد نهادگرای توسعه منطقه‌ای است. در چنین مناطقی، عمق و مقیاس بیکاری و نیز ساختار ضعیف اقتصادی، امکان تحقق اشتغال کامل و به ویژه بهبود در وضعیت رفاهی آن منطقه را غیر ممکن می‌سازد.

یکی از سیاست‌های اساسی توسعه منطقه‌ای نهادگرا، ضرورت توجه به سازمان‌ها و نهادهای محلی، همچنین توجه به مزیت نسبی منطقه و در صورت لزوم، انجام تغییرات نهادی وسیع با هدف رفع موانع موجود در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه است. امروزه این مسأله به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است که توسعه چنین مناطقی باید از طریق به تحرک واداشتن ظرفیت‌ها و مزیت‌های محلی و منطقه‌ای تحقق پذیرد (Amin, 1999: 372).

در این میان، توسعه مناطق مرزی شامل مواردی است که از انگیزه‌های مختلفی ریشه می‌گیرد. گاهی انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی از عوامل اصلی آن به شمار می‌روند ولی به هر حال توسعه مناطق مرزی از جمله انواعی از توسعه است که شدیداً در جهت هدف‌های اجتماعی و سیاسی جریان دارد (نادرپور، ۱۳۵۸: ۳۷). این بازارچه‌ها هرچند در نگاه اول اقتصادی به نظر می‌رسند، ولی هستند کسانی که نه از جنبه اقتصادی، بلکه از زوایای اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی به موضوع می‌نگرند و اولویت تأسیس این بازارچه‌ها را در حوزه‌های دیگر جستجو می‌کنند. (جام‌جم، ۱۳۸۳/۹/۱۶). بازارچه‌های مرزی می‌توانند یک سیاست‌گذاری توسعه‌ای و توسعه‌آفرینی و تأمین‌کننده رفاه این مناطق باشند که تأثیر مستقیمی بر امنیت ملی دارد. بازارچه‌های مرزی یکی از توانمندی‌های مناطق مرزی است که نقش محوری مرزنشینان از اصول اولیه آن است.

در جمع‌بندی نظریه‌های فوق می‌توانیم بگوییم که چون موضوع این تحقیق، بین رشته‌ای است، چارچوب نظری آن نیز ترکیبی از چارچوب نظری موضوعات مورد بحث است. به همین دلیل، مبانی نظری این تحقیق مربوط به توسعه منطقه‌ای بر امنیت و اصول حاکم بر فضای عمل این نظریه‌ها متکی است. بر این اساس، اصول نظری توسعه مناطق مرزی تحقیق، بر گرفته از نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی است که پیوند میان توسعه منطقه‌ای با مناطق مجاور و توسعه کل کشور را برقرار می‌سازد و در پی تبیین و تفسیر عدم تعادل‌های منطقه‌ای است. بنابراین چارچوب نظری تحقیق در بخش توسعه و آمایش مناطق مرزی، قائل به پیوند توسعه مناطق مرزی با توسعه کل کشور، برقراری تعادل منطقه‌ای و ضرورت داشتن دیدگاهی جامع در برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی است. از جنبه اقتصادی هم هر چند برای بازارچه‌ها نمی‌توان مبنای مستقل اقتصادی تعیین نمود اما می‌توان آن را در چارچوب مدل‌های رشد و همگرایی منطقه‌ای و گسترش تجارت آزاد، مورد بررسی قرار داد.

در ارتباط با نظریه‌های تبیین کننده موضوع می‌توان عنوان نمود که در باب امنیت و ارتباط آن با توسعه می‌توان گفت که امنیت و توسعه در مناطق مرزی، با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دو سویه با یکدیگرند. به عبارت دیگر، توسعه و امنیت، تأثیرات متقابلی در مناطق مرزی بر هم دارند؛ به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه و رفاه ساکنان مناطق مرزی، تأثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت آن منطقه دارد و بالعکس. در تحقیق مورد بررسی، این نظریه تایید گردید.

اما بر اساس نظریه مکان‌های مرکزی، که مفاهیم مرز مناطق، عدم تعادل بین مراکز و نواحی دور از آن‌ها با یکدیگر را تبیین می‌کند با بررسی اجمالی منطقه مورد بررسی در مقایسه با مناطق مرکزی کشور شاخص‌های عمده‌ای از جمله انزوای جغرافیایی، دوری از قطب‌های صنعتی - اقتصادی، قرار گرفتن در حاشیه و پیرامون و همچنین توسعه نیافتگی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به مناطق مرکز

کشور مشاهده گردید که همین امر اشاره به ناکامی این نظریه در ارتباط با فعالیت بازارچه‌ها در راستای تعادل بخشیدن به توسعه منظم در این منطقه دارد.

در منطقه مورد بررسی، تأثیرات بازارچه‌ها بر فضای کالبدی دو شهر بیشتر بوده تا مراکز روستایی. از این رو، بر اساس نظریه قطب رشد که معتقد به پخش توسعه تا شعاع معینی است، تصور نمی‌رود حداقل در کوتاه‌مدت، آثار توسعه‌ای ناشی از فعالیت بازارچه‌ها در حوزه نفوذ آن‌ها یعنی جایی که سکونتگاه‌های روستایی پراکنده‌اند، انتشار یابد.

بدین ترتیب، با الهام از نظریات مطرح شده می‌توان گفت با توجه به این که مبانی نظری توسعه منطقه‌ای و تفسیر عدم تعادل‌های منطقه‌ای، مبتنی بر منشأ اقتصادی یا جغرافیایی بوده است، عمدتاً نظریات برنامه‌ریزی منطقه‌ای توسط اقتصاددانان یا جغرافی‌دانان مطرح شده و تکامل یافته است. از جنبه اقتصادی هم هر چند برای بازارچه‌ها نمی‌توان مبانی مستقل اقتصادی تعیین نمود، اما می‌توان آن را در چارچوب مدل‌های رشد و همگرایی منطقه‌ای و گسترش تجارت آزاد، مورد بررسی قرار داد. مفهوم بازار هم به عنوان اصلی‌ترین نمود اقتصاد به ویژه در جوامع در حال توسعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در مطالعه جامعه‌شناسی اقتصادی، همچنان تحت تسلط نظریه‌های اقتصادی است.

یافته‌های تحقیق

به منظور بررسی هدف و به اصطلاح بررسی جامعه‌شناختی - اقتصادی بازارچه‌های مشترک، ابتدا بعد از بیان مسأله، به سراغ سؤالات اصلی تحقیق رفتیم. برای یافتن پاسخ سؤالات اصلی تحقیق، با توجه به واکاوی‌های نظری و بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد رفاه، فرضیاتی را تدوین نمودیم که در ذیل یافته‌های تحقیق، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد استقرار بازارچه‌های مشترک مرزی، در ارتقای شغلی و اشتغال غیرمستقیم (حمل و نقل بار و مسافر، عملیات بارگیری، مغازه‌ها، امور خدماتی و...) مرزنشینان تأثیر مثبتی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۸۶/۱ درصد پاسخگویان پس از استقرار بازارچه، تحرک شغلی داشته‌اند. همچنین، بازارچه‌های مرزی، در افزایش اشتغال مستقیم و غیر مستقیم مرزنشینان نیز تأثیر مثبتی به جای گذاشته‌اند؛ به نحوی که روستاییان دارای کارت پیمانه‌وری که در سال‌های گذشته به طور انفرادی و پراکنده و یا در حجم کم، به مبادله کالا اقدام می‌کردند، اکنون با عضویت در تعاونی پیمانه‌وران و اجاره غرفه‌های بازارچه، اقدام به صادرات و واردات کالا می‌نمایند و این امر منشأ تحول اقتصادی و رفع معضل بیکاری و ایجاد اشتغال در این زمینه به حساب می‌آید. علاوه بر این، ایجاد و استقرار بازارچه‌های مشترک مرزی، باعث ایجاد و افزایش اشتغال غیر مستقیم در منطقه گردیده است؛ به طوری که با شروع فعالیت و گسترش تدریجی مبادلات در قالب بازارچه‌های مرزی، علاوه بر اشتغال مستقیم توسط پیمانه‌وران در امر صادرات و واردات کالا، نیازمندی‌های دیگری نظیر بارگیری، حمل و نقل بار و مسافر، انبارداری، خدمات رستوران، مغازه و... نیز به وجود آمده است؛ به نحوی که روزانه تعداد زیادی از اهالی منطقه به جهت اشتغال در زمینه‌های فوق‌الذکر دارای شغل و درآمدی هستند که پیش از این جایی در میان آن‌ها نداشت. با استناد به اطلاعات به دست آمده از جداول توزیع فراوانی پاسخگویان می‌توان دریافت که ۷۸/۴ درصد پاسخگویان بر این باور بودند که بازارچه، در افزایش اشتغال غیرمستقیم، تأثیرگذار بوده است.

در مورد نقش بازارچه‌ها بر درآمد مرزنشینان، به نظر می‌رسد استقرار بازارچه‌های مشترک مرزی، در افزایش درآمد مرزنشینان تأثیر مثبت داشته است. این افزایش درآمد، در دو شکل تجلی یافته است:

الف) تعداد اندکی از مرزنشینان به دلیل داشتن سرمایه کافی و داشتن کارت پیمانه‌وری قادرند با خرید محصولات و کالاهای صادراتی در حجم وسیع، خود مستقیماً

اقدام به صادرات کالا و در مقابل آن، واردات نمایند. این گروه در مقایسه با دیگر مرزنشینان، سود و افزایش درآمد بیشتری داشته و از این راه سرمایه و درآمدشان سیر تصاعدی در پیش گرفته است و به همین دلیل، پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری نسبت به دیگر مرزنشینان دارند.

ب) تعداد دیگری از مرزنشینان که شمارشان به مراتب بیشتر است، علی‌رغم داشتن کارت پیمانه‌وری، به دلیل فقدان سرمایه و پشتوانه لازم، خود قادر به مبادله مستقیم نبوده و اکثراً به فروش امتیاز کارت خود مبادرت می‌ورزند و یا از راه کارگری در بازارچه و دیگر شغل‌ها درآمدی را به دست می‌آورند. سرمایه کم، ریسک‌پذیری پایین، فقدان سواد و اطلاعات کافی، از چگونگی مبادلات از عمده مشکلات این گروه محسوب می‌شود. بر اساس اطلاعات به دست آمده از مطالعات میدانی نیز می‌توان دریافت که درآمد ۷۰/۵ درصد پاسخگویان پس از استقرار بازارچه نسبت به قبل افزایش یافته است.

توزیع فراوانی درصدی پاسخگویان برحسب میزان درآمد در قبل و بعد از استقرار بازارچه

بعد از استقرار بازارچه			قبل از بازارچه			میزان درآمد (به هزار تومان)
درصد تراکمی	درصد د	فراوانی ی	درصد تراکمی	درصد د	فراوانی ی	
۱۶/۳	۱۶/۳	۳۱	۵۷/۹	۵۷/۹	۱۱۰	کمتر از ۱۵۰
۵۳/۲	۳۶/۹	۷۰	۷۷/۴	۱۹/۵	۳۷	۱۵۱ تا ۲۵۰
۶۳/۲	۱۰	۱۹	۹۲/۶	۱۵/۲	۲۹	۲۵۱ تا ۳۵۰
۸۳/۷	۲۰/۵	۳۹	۹۸/۴	۵/۸	۱۱	۳۵۱ تا ۴۵۰
۱۰۰	۱۶/۳	۳۱	۱۰۰	۱/۶	۳	بیشتر از ۴۵۰
---	۱۰۰	۱۹۰	---	۱۰۰	۱۹۰	کل

تأثیر دیگر بازارچه، بر امنیت اقتصادی منطقه بوده است. یافته‌های مطالعات میدانی نشان می‌دهد ۵۱/۶ درصد پاسخگویان، میزان امنیت اقتصادی منطقه بعد از ایجاد بازارچه

را در سطح متوسط و ۶۳/۳ درصد نیز در سطح بالا ارزیابی کرده‌اند. همچنین مطالعات کارشناسی در محل و نتایج آزمون مدل کای اسکوئر، تأیید بر آن دارد که فعالیت و رونق بازارچه‌ها در منطقه، ارتباط مستقیمی با درجه امنیت اقتصادی دارد.

ایجاد بازارچه‌های مشترک مرزی در منطقه به عنوان یکی از ابزارهای توسعه و ارتقای سطح معیشت و وضعیت رفاهی مرزنشینان، تا حدی توانسته رفاه نسبی را در این منطقه ایجاد کند. یافته‌های مطالعات میدانی نشان می‌دهد که از لحاظ وضعیت مسکن ۵۰/۶ درصد از پاسخگویان وضعیت مسکن‌شان با استقرار بازارچه بهبود یافته است. همچنین ۴۱/۱ درصد پاسخگویان قبل از ایجاد بازارچه از مسکن ملکی و ۳۹/۵ درصد از مسکن اجاره‌ای برخوردار بودند؛ در حالی که بعد از بازارچه این آمار به ۶۳/۲ درصد دارای مسکن ملکی و ۲۶/۳ درصد اجاره‌ای تغییر یافت.

وضعیت مصالح ساختمانی به کار رفته در واحدهای مسکونی هم بعد از استقرار بازارچه بهبود یافته است؛ به طوری که نوع مصالح به کار رفته، از خشت و گل، بلوک سیمانی و آجر و چوب، به سمت آجر و آهن، سنگ و آهن و بتون آرمه سوق پیدا کرده است. بتون آرمه، آجر و آهن یا سنگ و آهن در قبل از استقرار بازارچه به ترتیب ۲/۲ و ۲۴ درصد واحدها را شامل می‌شدند. ولی پس از استقرار بازارچه ۴/۴ و ۵۱/۹ درصد واحدها را در برمی‌گرفتند.

توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب وضعیت منزل مسکونی در قبل و بعد از ایجاد بازارچه

بعد از ایجاد بازارچه		قبل از ایجاد بازارچه		وضعیت منزل مسکونی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۳/۲	۱۲۰	۴۱/۱	۷۸	ملکی
۲۶/۳	۵۰	۳۹/۵	۷۵	اجاره‌ای
۳/۷	۷	۴/۲	۸	رهن
۳/۱	۶	۸/۴	۱۶	رهن - اجاره
۳/۷	۷	۶/۸	۱۳	مجانی
۱۰۰	۱۹۰	۱۰۰	۱۹۰	کل

از لحاظ تغذیه هم میانگین نمرات تغذیه پاسخگویان قبل از استقرار بازارچه، ۱۳/۱۹ با انحراف استاندارد ۲/۸۶ بوده است و میانگین نمرات تغذیه پاسخگویان بعد از استقرار بازارچه، ۱۷/۷ با انحراف استاندارد ۲/۸۹ بوده است. بنابراین، می توان دریافت که مقایسه میانگین های تغذیه پاسخگویان در قبل و بعد از استقرار بازارچه، حاکی از وجود تفاوت معنادار در بین پاسخگویان است. بدین معنی که بعد از استقرار بازارچه، میزان تغذیه پاسخگویان بهبود یافته است.

توزیع فراوانی درصدی پاسخگویان برحسب مصرف مقایسه ای مواد غذایی در قبل و بعد از

ایجاد بازارچه

مواد غذایی	مصرف قبل از ایجاد بازارچه			مصرف بعد از ایجاد بازارچه		
	کم	متوسط	زیاد	کم	متوسط	زیاد
گوشت	۱۵/۳	۷۲/۶	۱۲/۱	۴/۷	۲۵/۸	۶۹/۵
برنج	۱۲/۶	۷۱/۶	۱۵/۸	۳/۷	۲۱/۶	۷۴/۷
لبنیات	۲۵/۳	۵۷/۹	۱۶/۸	۳/۷	۳۰/۵	۶۵/۸
حبوبات	۴۳/۲	۴۳/۸	۱۳	۸/۶	۴۰/۵	۵۰
میوه جات	۱۲/۱	۵۶/۸	۳۱/۱	۳/۷	۱۶/۸	۷۹/۵
سبزیجات	۱۳/۷	۶۱/۱	۲۵/۳	۴/۷	۱۶/۴	۷۸/۹
خشکبار	۶۵/۷	۲۹/۹	۴/۴	۱/۲ ۲۸	۴۸	۲۳/۸

دیگر اینکه ایجاد بازارچه های مشترک مرزی در کاهش حجم اقتصاد غیر رسمی و سالم سازی مبادلات مرزی نیز تأثیر مثبتی داشته اند. یکی از موارد پیش بینی شده در اهداف اصلی آئین نامه اجرایی بازارچه های مشترک مرزی، ساماندهی مبادلات غیررسمی

در مناطق مرزنشین است. قاچاق کالا یکی از عمده موارد بیمارگونه در مبادلات تجاری این مناطق است که ضرر و زیان‌های فراوانی را بر پیکره جوامع وارد می‌آورد. علی‌رغم تبلور سیاست‌های مبارزه با قاچاق در اهداف بازارچه‌های مشترک مرزی، مروری بر کارنامه عملکرد بازارچه‌ها، همچنین نتایج مطالعات میدانی، نشان می‌دهد که بازارچه‌ها هر چند توانسته‌اند به طور نسبی به این خواسته دست یابند اما آنچنان که باید به هدف تعریف شده خود در زمینه قاچاق کالا که پدیده دیرآشنای این مناطق بوده است، نرسیده‌اند و تا رسیدن به وضع مطلوب، فاصله دارند.

یافته‌های مطالعات میدانی و مصاحبه با مسئولین امر نشان داد که بازارچه‌ها توانسته‌اند به صورت نسبی، فعالیت‌های زیرزمینی و غیررسمی را کاهش دهند براساس یافته‌ها، ۲۱/۶ درصد پاسخگویان، میزان تأثیر بازارچه بر کاهش حجم اقتصاد غیررسمی و سالم‌سازی مبادلات مرزی را در حد کم و ۲۷/۹ درصدشان نیز در حد متوسط و ۵۱/۵ درصد نیز در سطح بالا ارزیابی کردند.

اما نتیجه این تحقیق برخلاف فرضیات و حدس‌های اولیه، بیانگر واقعیاتی چند گردید، از جمله این که استقرار بازارچه‌های مشترک مرزی، در تأمین کالاهای مورد نیاز مرزنشینان، کاهش مهاجرت روستاییان به شهر، امنیت اجتماعی منطقه و بهبود فراغت مرزنشینان، تأثیر مثبتی نداشته است. در حالی که ۳۸/۹ درصد اشاره داشتند که میزان اوقات فراغت آنها بعد از ایجاد بازارچه، در حد کم بوده است. بطور کلی میزان اوقات فراغت پاسخگویان پس از ایجاد بازارچه کمتر شده است. می‌توان دریافت که مقایسه میانگین‌های فراغت پاسخگویان در قبل و بعد از استقرار بازارچه، حاکی از وجود تفاوت معنادار در بین پاسخگویان است. بدین معنی که بعد از استقرار بازارچه، از میزان فراغت پاسخگویان کاسته شده است.

توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان اوقات فراغت در قبل و بعد از ایجاد بازارچه

بعد از ایجاد بازارچه		قبل از ایجاد بازارچه		میزان اوقات فراغت
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲۰/۵	۳۹	۴/۲	۸	خیلی کم
۳۸/۹	۷۴	۱۳/۲	۲۵	کم
۳۵/۳	۶۷	۳۷/۳	۷۱	متوسط
۳/۷	۷	۳۴/۲	۶۵	زیاد
۱/۶	۳	۱۱/۱	۲۱	خیلی زیاد
۱۰۰	۱۹۰	۱۰۰	۱۹۰	کل

همچنین، بازارچه‌های مشترک مرزی، در افزایش امنیت اجتماعی منطقه، تأثیر مثبتی نداشته‌اند. علی‌رغم این که یکی از دلایل ضمنی در ایجاد بازارچه‌های مرزی، افزایش ضریب اطمینان و امنیت در مناطق مرزی از طریق توسعه تجارت و بالتبع، توسعه این مناطق است، بازارچه‌ها هر چند توانسته‌اند حداقل امنیت نسبی را از لحاظ اقتصادی در منطقه ایجاد کنند و تا حد زیادی سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه نسبت به قبل از آن روند صعودی داشته است، متأسفانه ایجاد و رونق بازارچه نتوانسته به شاخص‌های امنیت اجتماعی در منطقه کمک شایانی بکند.

دیگر این که استقرار و فعالیت بازارچه‌های مشترک مرزی نتوانسته بر ادامه روند سکونت مرزنشینان در نقاط مرزی و جلوگیری از مهاجرت آنان، تأثیر مثبت داشته باشد. نتیجه پرسشنامه و تحقیقاتی که به صورت مصاحبه انجام گرفت، بیانگر این واقعیت است که عمده نیروهای جوان و فعال این روستاها به منظور اشتغال و کسب درآمد، راهی شهرهای اطراف یا دیگر مناطق کشور شده‌اند. علت و انگیزه‌های مهاجرت، گوناگون و در عین حال مکمل هم بوده‌اند. اگر چه دو عامل جاذبه و دافعه در مبدأ و مقصد مهاجران نقش مهمی را ایفا می‌کنند، اما عمده‌ترین دلیل مهاجرت روستاییان مرزی به شهر، اقتصادی است. به نظر پاسخگویان، بیکاری (۶۶/۸ درصد)، عدم درآمد و سرمایه

کافی (۶۰/۵ درصد)، همچنین فقر (۳۴/۲ درصد)، کمبود خدمات آموزشی و بهداشتی (۱۲/۶ درصد)، تفریح (۴/۷ درصد) و خشکسالی (۳/۷ درصد موافق) مهم‌ترین دلایل مهاجرت روستاییان به شهر تلقی می‌شوند.

یکی دیگر از اهداف اولیه تأسیس بازارچه‌های مشترک مرزی، تأمین نیازمندی‌های کالایی مردم مرزنشینان است که به نظر می‌رسد استقرار بازارچه‌های مشترک مرزی در تأمین کالاهای مورد نیاز مرزنشینان تأثیر مثبتی نداشته است. بدین منظور نوع واردات و صادرات کالاهای مبادله شده در بازارچه مورد بررسی قرار گرفت. در میان اقلام کالاهای وارداتی، ضایعات آهن و آلومینیم و در مرحله بعد، لوازم یدکی ماشین آلات، بیشترین تعداد صورت مبادلات را به خود اختصاص داده‌اند. طبیعی است که مقصد و مصرف کننده این‌گونه کالاها در شهرهای بزرگی چون تهران، اصفهان، تبریز، اراک و... قرار دارند. در این میان، سهم مرزنشینان از این کالاها جایگاهی ندارد. آمارهای به دست آمده از مطالعات کمی نیز خود گواه این مدعا است. بدین صورت که ۸۹/۳ درصد پاسخگویان، میزان تأمین کالاهای مورد نیاز را با استقرار بازارچه، در سطح پایین ارزیابی کرده‌اند.

مسئله دیگر این‌که مطابق آیین‌نامه بازارچه‌های مرزی، تأسیس و فعالیت این بازارچه‌ها لزوماً باید در راستای راهبردهای کلان توسعه بازرگانی و متکی بر تقویت و رونق صادرات کالاهایی باشد که از مزیت نسبی منطقه‌ای برخوردارند. متأسفانه ترکیب کالاهای مبادله شده در نواحی مرزنشینان نیز اشاره به ناکامی بازارچه‌ها در توسعه مناطق مرزنشینان دارند. مهم آن‌که هم مبدأ و هم مقصد کالاهای صادراتی و وارداتی، در خارج از حوزه مناطق مرزی واقع شده‌اند. در پاسخ به این سؤال که «کالاهای وارده را در کدام بازار به فروش می‌رسانید؟» پاسخگویان به خارج از نواحی مرزی و اکثراً به بازارهای تهران، تبریز و اراک اشاره داشتند.

با بررسی نوع کالاهای صادراتی، مشخص گردید که این ترکیب بر کلکسیونری از کالاهای تعلق یافته که فاقد مزیت‌های محلی هستند. بدین صورت که کالاهای مبادله شده،

به ندرت خاستگاه محلی دارند. اقلامی چون سیمان، صنایع فلزی، میلگرد، مواد غذایی، بیسکویت، لوازم برقی، لوازم صنعتی، نوشابه و... از این بازارچه‌ها صادر می‌گردند. از لحاظ داده‌های آماری هم می‌توان دریافت که به طور کلی کالاهای بومی سهم چندانی در مبادلات بازارچه نداشته‌اند، چنان که ۷۲/۱ درصد پاسخگویان معتقد بودند سهم کالاهای بومی در مبادلات بازارچه، در حد کم است. نتیجه این که بازارچه‌های مرزی، تبدیل به وسیله‌ای برای کسب درآمد تعدادی تاجر، پيله‌ور و سرمایه‌دارانی شده است که بازارچه را از اهداف اولیه آن منحرف کرده‌اند.

مطلب دیگر این که اگر چه مندرجات آیین نامه مبادلات مرزی، این مراکز را به عنوان ممر درآمدی برای مرزنشینان تلقی کرده است تا با تقویت رفاه و سطح زندگی آنان، موجبات توسعه اقتصادی، تثبیت جمعیت و در کنار آن، امنیت ملی دفاع از مرزهای کشور و توسعه صادرات فراهم آید، در مشاهدات و بررسی‌ها مشاهده شد که افراد زیادی از دیگر نقاط و حتی خارج از نواحی مرزی به این مناطق آمده‌اند. بدین‌سان، حضور تأیید شده افراد غیر بومی، نخستین پدیده ناهمگونی در اجرای آیین‌نامه بازارچه‌هاست. یک برآورد آماری نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از دست‌اندرکاران مبادلات بازارچه‌ها، غیر بومی هستند. ۲۸/۱ درصد پاسخگویان در پاسخ به این سؤال که آیا مرزنشین هستید یا خیر؟ جواب منفی داده‌اند. تداوم خودافزای چنین وضعیتی طبیعتاً موجب کاهش درآمد، اشتغال و فاصله گرفتن بازارچه‌ها از اهداف اولیه خود خواهد شد.

توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب نقش بازارچه در تأمین نیازها

منطقه	فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
شهرهای منطقه	۵۴	۲۸/۶	۲۸/۶
هم روستا و هم شهرهای منطقه	۵	۲/۶	۳۱/۲
سایر مناطق و دیگر استان‌ها	۱۳۰	۶۸/۸	۱۰۰
بی‌پاسخ	۱	-	---
کل	۱۹۰	۱۰۰	---

دیگر سؤالات مطرح شده در تحقیق، جهت آشنایی با پاره‌ای مسائل و معضلات بازارچه بود. در رابطه با شناخت امکانات و کمبودهای بازارچه، ۹۲ درصد پاسخگویان به این امر که تسهیلات رفاهی در بازارچه موجود نبوده و یا به اندازه کافی نیست، اذعان داشتند. مشاهدات میدانی و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی در بازارچه‌ها چندان هماهنگ شده نیست. در حالی که امکانات رفاهی، به عنوان یکی از عوامل اصلی رونق بازارچه‌ها، به بوت‌فراموشی سپرده شده است. نتیجه جالب این‌که بازارچه عامل مهمی در افزایش سرمایه اجتماعی ساکنین مرزنشین با سایر اقوام بوده است. ۶۴ درصد پاسخگویان، نقش بازارچه را در افزایش ارتباط، صمیمیت و نزدیکی اقوام به یکدیگر بالا ارزیابی کردند و ۷۰/۵ درصد نیز نقش بازارچه را در افزایش سطح اعتماد اقوام و افراد مختلف به یکدیگر بالا ارزیابی کردند. جالب‌تر این‌که بازارچه بیش از هر چیز به صورت یک فعالیت خانوادگی و فامیلی درآمدی است. ۶۰/۵ درصد پاسخگویان داشتن شبکه فامیلی در بازارچه را تأیید کردند.

از مشاهدات، مصاحبه‌ها و بررسی‌ها نیز نقش بازارچه‌ها در توسعه منطقه مورد توجه قرار گرفت در این راستا هم بازارچه‌ها نقش مؤثری داشتند؛ به طوری که تأثیرات فضایی آن بر سکونتگاه‌های منطقه‌ای و محلی مرزها به عنوان گلوگاه ورود و خروج کالا بسیار زیاد بوده است. در شرایط کنونی به صورت نابرابر فقط گروه‌های خاصی از فعالیت بازارچه سود می‌برند. از این رو، باید سازوکاری اندیشید تا تمام گروه‌های ساکن در شهر و روستا از بازارچه بهره‌مند شوند.

نمایی از وضعیت رفاه مردم و تغییرات منطقه در قبل و بعد از ایجاد بازارچه

روند تغییرات	وضعیت		نوع
	بعد از ایجاد بازارچه	قبل از بازارچه	
مثبت	بله	خیر	افزایش اشتغال
تا حدودی مثبت	تا حدودی کمتر	زیاد	بیکاری
مثبت	بله	خیر	تحرك شغلی
مثبت	زیاد	کم	افزایش درآمد
منفی	خیلی زیاد	خیلی کم	مهاجرت به شهر
مثبت	خیر (تا حدودی)	بله	اقتصاد غیررسمی
بدون تغییر	خیر	خیر	تأمین کالاهای مورد نیاز
مثبت	بهبود	بد	وضعیت تغذیه
مثبت	بهبود	بد	وضعیت بهداشت
مثبت	بهبود	بد	وضعیت مسکن
مثبت	بهبود	بد	محیط زیست
منفی	کمتر	بیشتر	وضعیت اوقات فراغت
مثبت	زیاد	کم	امنیت اقتصادی
تا حدودی مثبت	تا حدودی بهتر	کم	امنیت اجتماعی
مثبت	زیاد	کم	احداث پاساژ و مراکز تجاری
مثبت	زیاد	کم	تعداد مراکز مالی و بانکی
مثبت	زیاد	کم	احداث هتل و رستوران
مثبت	زیاد	کم	جذب گردشگر در سطح شهر و منطقه
مثبت	زیاد	کم	سرمایه اجتماعی
مثبت	زیاد	کم	روابط و اعتماد اقوام
مثبت	زیاد	کم	گسترش فعالیت‌های ساختمان و حمل و نقل
بدون تغییر	خیر	خیر	ایجاد کارخانه و صنایع
مثبت	زیاد	کم	ارتباط فرامرزی با عراق
منفی	زیاد	کم	رشوه

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، پدیده مبادلات مرزی در بین مرزنشینان ساکن در دو شهر سردشت و پیرانشهر در استان آذربایجان غربی، مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان داد که این گونه مبادلات علی‌رغم غیر رسمی و محلی بودن، نقش پر اهمیتی دارند و باعث بهبود زندگی ساکنان نقاط مرزی می‌شوند و در نوع خود می‌توانند توسعه همکاری‌های متقابل اقتصادی، گسترش بازارهای محلی، ایجاد صلح و ثبات در مناطق مرزنشین و بالاخره بهبود امنیت در مناطق مرزنشین را موجب شوند.

یافته‌ها نشان داد که بازارچه‌ها در اکثر متغیرهای رفاهی، بهبود ایجاد کرده‌اند و پیوسته پدیده مهمی در تحرک اجتماعی و اقتصادی مناطق مرزی به شمار می‌روند. افزون بر این، بازارچه‌ها هر چند در ایجاد رفاه نسبی برای منطقه تا حدی مفید عمل کرده‌اند و تغییرات مثبتی را در اقتصاد معیشتی مردم مرزنشین پدید آورده‌اند، اما مطالعات و بررسی‌ها نشان داد که بازارچه‌ها در هنجار قانونی خود عمل نمی‌کنند و از اهداف اولیه خود در بسیاری از موارد فاصله گرفته‌اند. در اهداف اولیه شکل‌گیری مبادلات مرزی، توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی سالم، سرآمد این تصمیمات بوده، لیکن تأثیر بخشی بازارچه‌ها بر مناطق فرامرزی و فرااستانی، بیشتر از مناطق مرزنشین بوده است و بازارچه‌ها در مقیاس وسیعی به مبادی ورودی انواع کالاهای تأمین‌کننده منافع مردم غیربومی تبدیل شده است. بنابراین، بازارچه‌های مرزی اگر چه نقش مکان‌های مرکزی را در نواحی مرزی به عهده دارند، اما بر اساس نظریه قطب رشد که معتقد به پخش توسعه تا شعاع معینی است، تصور نمی‌رود حداقل در کوتاه‌مدت آثار توسعه‌ای ناشی از فعالیت بازارچه‌ها در حوزه نفوذ آن‌ها یعنی جایی که سکونت‌گاه‌های روستایی پراکنده‌اند، انتشار یابد. به این ترتیب، با فعالیت بازارچه‌ها به صورت کنونی، عملاً توسعه مناطق مرزی مسأله برانگیز است.

در هر حال، نتایج پژوهش تأکید بر آن دارد که علی‌رغم حیاتی بودن تأسیس و فعالیت بازارچه‌ها و آثار اقتصادی و رفاهی آن، به دلیل پاره‌ای از مسائل در اهداف تعریف شده

خود آن چنان که باید موفق نبوده‌اند و به دلیل فراهم نبودن بستر لازم، از رسالت خود فاصله گرفته‌اند. اما علی‌رغم تمام مشکلات، بازارچه‌ها توجیه اقتصادی دارند، منتها محتاج بازنگری‌اند. بر همین مبنا پیشنهاد می‌شود:

- ۱- سازمانی جهت سیاست‌گذاری در سطح کلان در خصوص بازارچه‌های مرزی، تأسیس شود و فعالیت بازارچه‌های مرزی را در سطح کشور، همسو و هم‌جهت نماید.
- ۲- ایجاد امکانات رفاهی و ارتباطی در بازارچه‌ها (راه، آسفالت، برق، تلفن، رستوران و دیگر امکانات اداری).
- ۳- از آن جا که این‌گونه بازارچه‌ها صرفاً به منظور تقویت اقتصادی مردم مرزنشین بوده، پیشنهاد می‌شود با رعایت قوانین و مقررات، امکان بسط و توسعه نقش مرزنشینان در این مبادلات این مرزنشینان بیش از پیش فراهم گردد.
- ۴- ایجاد واحدهای تولیدی و تبدیلی در منطقه که با کالاهای صادراتی و مزیت نسبی منطقه در ارتباط باشند.
- ۵- تجدید نظر در آئین‌نامه مبادلات مرزی که صراحتاً محلی بودن کالاهای صادراتی را تأیید نمی‌کند.
- ۶- درآمدهای حاصل از بازارچه توسط فرمانداری‌ها می‌تواند در تشکیل واحدهای تولیدی در مناطق مرزنشین به کار رود. یعنی تنها در مناطق مرزی و برای ایجاد کارخانجات صرف شود که هم باعث ایجاد اشتغال مردم منطقه و هم محرومیت زدایی شود. همچنین در تخصیص درآمدها عمران بازارچه‌ها نیز مد نظر قرار گیرد.
- ۷- تعدادی از کالاهایی که به صورت قاچاق از کشور خارج یا به آن وارد می‌شود، پس از بررسی‌های اولیه به فهرست کالاهای قابل صدور یا قابل ورود از طریق بازارچه‌ها افزوده شود. تا از میزان قاچاق کالا در مرزها کاسته گردد.
- ۸- سعی شود با استفاده از نظرات تخصصی از نقاط ضعف بازارچه‌ها کاسته و بر نقاط قوت آن‌ها افزوده شود و آن‌ها را در راه رسیدن به اهدافشان که اهداف بسیار مهم و ارزشمندی است، کمک کنند.

منابع

- عسگری خانقاه، اصغر (۱۳۸۱)، *مردم شناسی فرهنگی بازار*، نامه علوم اجتماعی، بهار و تابستان ۸۱
- اهداف و وظایف بازارچه‌های مرزی و نقش گمرک (۱۳۷۸)، گمرک جمهوری اسلامی، شماره ۳۵.
- پیشرو، حمدالله (۱۳۷۹)، *بازارچه مرزی بوشهر - قطر و تأثیر مبادلات مرزی در توسعه اقتصادی استان*، دفتر برنامه‌ریزی و تحقیقات اداره کل بازرگانی استان بوشهر.
- جعفری، شهریار (۱۳۸۵)، *شمال عراق بستری مناسب برای صادرات و کریدور ترانزیتی از طریق مرز تمرچین پیرانشهر* مقاله چاپ نشده در گمرک پیرانشهر.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *رابطه متقابل امنیت و دفاع با آمایش سرزمین*، مجموعه مقالات همایش آمایش و دفاع سرزمینی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- دارونت، دی.اف (۱۳۷۳)، *نقدی بر نظریه‌های قطب رشد و مرکز رشد در برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ترجمه دکتر پرویز اجلالی، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- رازینی، ابراهیم و باستانی، علیرضا (۱۳۸۱)، *بررسی نقش و عملکرد بازارچه‌های مرزی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱*، دفتر مطالعات اقتصادی، معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی.
- روزنامه جام‌جم، *بازارچه‌های مرزی بازایچه‌های اقتصادی*، ۱۳۸۳/۹/۱۶.
- زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۱)، *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- ساده‌دل، مجید (۱۳۸۵)، *موقعیت بازارچه‌های مشترک فعلی*، نشریه پیام اتاق ارومیه، سال هفتم، شماره ۴.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۸)، *اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران*.

- سالواتوره، دومینیک (۱۳۷۶)، *تجارت بین‌المللی*، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی.

- شکوئی، حسین (۱۳۵۶)، *جغرافیای شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- طرح ایجاد بازارچه مشترک مرزی در سیستان و بلوچستان (۱۳۷۲)، دفتر هماهنگی و پیگیری مصوبه و طرح‌های محور شرق سیستان و بلوچستان.

- عرب مازار یزدی، علی (۱۳۸۴)، *اقتصاد سیاه در ایران*، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۸)، *داده‌های از عدم تعادل در جامعه ایران؛ استانهای مرزی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶ و ۵.

- عندلیب، علیرضا (۱۳۷۹)، *آمایش مناطق مرزی با تأکید بر ملاحظات امنیتی - دفاعی (مطالعه موردی خوزستان)*، جلد اول، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.

- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)، *نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی*، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی ستاد سپاه.

- عندلیب، علیرضا، مطوف شریف (۱۳۸۳)، *شناخت مبانی آمایش مناطق مرزی با نگاهی به منطقه نهبندان*، نشریه صفا.

- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، *تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (اعتماد اجتماعی در ایران)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- فخرفاطمی، علی اکبر (۱۳۸۳)، *نقش بازارچه‌های مرزی در تثبیت جمعیت و توسعه روستایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی

- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلامعباس توسلی
- قانون مقررات صادرات و واردات، مصوب سال ۱۳۴۴.
- کریمی، سمیه (۱۳۸۴)، *مطالعه انسان‌شناسی بازار تهران با تأکید بر رویکرد انسان‌شناسی اقتصادی*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کلانتری، خلیل (۱۳۸۰)، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای (تئوری‌ها و تکنیک‌ها)*، تهران: انتشارات خوشبین، انوار دانش.
- کوئن، بروس (۱۳۸۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۱)، *جایگاه دفاع نظامی و غیر نظامی در آمایش سرزمین، مجموعه مقالات همایش آمایش و دفاع سرزمینی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- ماهنامه بررسی‌های بازرگانی (۱۳۷۶)، شماره ۱۱۹.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- نادرپور، محمود (۱۳۵۸)، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سیاست عدم تمرکز در ایران عامل و نتایج*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، *تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، مترجم: محمدرضا معینی، چاپ یکم، سازمان برنامه و بودجه، مرکز اسناد و مدارک.
- بیاشاد، فرهاد (۱۳۶۸)، *تحلیل و توجیه اقتصادی ایجاد بنادر آزاد جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

- نورث، داگلاس (۱۳۸۳)، *اقتصاد، فرهنگ و نهادهای اجتماعی*، ترجمه موسی غنی‌نژاد، روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۵۷۱.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۱)، *بررسی روند تشکیل بازارچه‌های مشترک مرزی و تحلیل وضعیت فعلی آنها*، کمیته فنی ستاد تنظیم اقتصادی.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۵)، *بررسی عملکرد بازارچه‌های مشترک مرزی و تبیین راههایی در جهت بهبود روند مذکور و بررسی جایگزین‌های مناسب*، تهران: معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- وزارت بازرگانی، (۱۳۷۹)، *تحلیلی از وضعیت بازارچه‌های مشترک مرزی از آغاز فعالیت تاکنون*، معاونت برنامه ریزی و بررسی‌های اقتصادی دفتر پژوهش و بررسی‌های اقتصادی.

- Amin. A. (1999), *An Institutional Perspective on Regional Economic Development*, Blackwell Publishers.

- Egbet, Henrik, *Cross-border Small-scale Trading in South-Eastern Europe: Do Embeddedness and Social Capital Explain Enough?* International Journal of Urban and Regional Research, Volume 30.2 June 2006